

سازو کارهای افزایش قدرت سیاسی و کارآمدی آن از منظر قرآن کریم

ابراهیم کلانتری*

محمدعلی حسین زاده**

چکیده

قرآن، منبع بنیادین اندیشه سیاسی اسلام که آئینی، اجتماعی - سیاسی و واقع‌گراست، قدرت سیاسی را به رسمیت شناخته ولی آن را ناشی از قدرت نامحدود و لایزال الهی می‌داند و ضمن تأیید انواع و منابع مختلف قدرت که قابلیت تبدیل به همدیگر را دارند و ماهیت ویژه قدرت که در چهارچوب‌های مشخص و شفاف ترسیم می‌گردد سازوکارهای گوناگون و متعددی را برای افزایش و کارآمدی خود به کار می‌گیرد. مقاله حاضر در پاسخ به این سؤال که مناسب‌ترین سازکار افزایش و کارآمدی قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم چیست؟ تلاش می‌نماید این فرضیه را اثبات نماید که قرآن با تکیه بر حیات مادی و معنوی انسان، هر دو سازوکارهای ساختاری و غیرساختاری را به صورت توأمان و در کنار یکدیگر اهمیت قائل است و سهم هر یک را با لحاظ دو عنصر علم و توانایی در افزایش و کارآمدی آن محفوظ می‌دارد.

کلید واژه‌ها: قدرت سیاسی، قدرت ایمان، افزایش قدرت، کارآمدی، سازکار ساختاری، قدرت نامحدود و لایزال

* دانشیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۵/۰۸

مقدمه

قرآن کریم، قدرت سیاسی را به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم سیاست، به رسمیت می‌شناسد و آن را، نعمتی مثبت ارزیابی می‌کند که می‌تواند جامعه انسانی را به آرمان‌های متعالی برساند. قرآن در آیات متعددی بر قدرت نامحدود و لایزال الهی تأکید می‌کند برخی از این آیات در مقام ردّ توهم قدرت دیگران آمده است: «و بعضی از مردم کسانی هستند که به‌جای خدا، شریک‌ها می‌گیرند و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند و اگر ستمکاران در همین دنیا آن حالت خود را که در قیامت هنگام دیدن عذاب دارند، ببینند می‌فهمند که تمامی نیروها از آن خداست و خدا شدیدالعذاب است^۱» در آیه دیگری نیز با بیان سرنوشت قدرتمندان عالم، قدرت الهی را در نابودی آنها یادآوری می‌کند. آیا این مردم در روی زمین سیر نمی‌کند تا عاقبت کار ستمکاران پیش از خود را که نیرو و اقتدارشان هم بسیار بیش از اینان بود (به دیده عبرت) بنگرند که چگونه شد؟ و هیچ موجودی در آسمان‌ها و زمین از قدرت خدا، نتواند کاری بکند، که همانا خدا در ازل و ابد عالم قادر مطلق است.^۲ خداوند به انسان و کسانی که در حال حاضر دارای قدرت هستند توصیه می‌کند که از سرنوشت قدرتمندان عالم عبرت گیرند چراکه قبل از ایشان افرادی قدرتمندتر بوده‌اند.

تعریف قدرت

قوت و نیرو جایگاه بلندی در اسلام دارد، زیرا تنها راه جهاد که قله رفیع دین است داشتن قوت و نیرو می‌باشد و تا قدرت و نیرو نباشد التزام کامل به اسلام برای فرد مسلمان میسر نمی‌شود و شاید سر این‌که خداوند قوت و نیرو را به‌عنوان هدیه و تحفه‌ای در قبال رو آوردن به دستورات دینی به قوم هود وعده می‌دهد نیز همین باشد. چنانچه از زبان هود علیه‌السلام می‌گوید: «و یاقوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدرارا ویزدکم قوه الی قوتکم...». ای قوم از پروردگارتان آمرزش طلب کنید و به‌سوی او رجوع نمایید که اگر چنین کنید برکت‌های آسمان بر شما فرو می‌ریزیم و قوت و نیروی شما را افزایش می‌دهیم و به مسلمانان می‌گوید: «و اعدو لهم ما استطعتم من قوه...» و هر اندازه که توان دارید در مقابل دشمن نیرو و تجهیزات فراهم کنید. این‌که پیامبر می‌فرماید: مؤمن قوی از مؤمن ضعیف برتر است، اشاره به اهمیت همین نکته دارد و این‌که رهایی یافتن از هر نوع قدرت و نیرو به‌جز قدرت خداوند که هر کس به این درجه برسد

۱. بقره، ۱۶۵.

۲. فاطر، ۴۴.

تأیید خداوندی شامل حال او خواهد شد و شاید راز سخن پیامبر که می‌گوید: لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم را بسیار بگویید که این جمله از کنزهای بهشت است، همین مسأله باشد. این شعار از آموزه‌ها بینادین اسلام در نظریه‌پردازی قدرت سیاسی است.

انواع قدرت

قرآن کریم در آیات متعدد خود بر قدرت نامحدود و لایزال الهی تأکید و قدرت خداوند را بی‌انتها معرفی کرده و گوشزد می‌کند که قدرت الهی همه هستی را در بر می‌گیرد و این قدرت شامل همه انواع قدرت تکوینی و تشریحی و... است.

قدرت ولایت

این که چه عاملی است که فرمانروا را از فرمانبر جدا می‌کند و بر اساس چه مجوزی اشخاصی در امور جزئی و کلی حق فرمانروایی و حق حکمرانی بر دیگران را دارند. قرآن در پاسخ به این سؤال، قائل به تئوری نصب است. یعنی مقام ولایت و حکومت را در اختیار افراد خاصی که صلاحیت آن‌ها به اثبات رسیده قرار داده است. چنانچه حضرت یوسف(ع) نیز فرمانروایی و سلطنت خود بر مصر را اعطای الهی می‌داند.

هدف اصلی از بعثت انبیاء الهی و فرستاد کتاب با ایشان برای هدایت بشر بوده است. چنانچه در آیات متعدد قرآن، بر این مطلب تأکید می‌گردد: (و به یاد آورید) وقتی که به موسی کتاب و فرقان عطا کردیم، باشد که به راه حق هدایت یابید^۱ «خدا می‌خواهد [احکام و مقرراتش را] برای شما بیان کند و شما را بر روش‌های [پاک و صحیح] کسانی که پیش از شما بودند، راهنمایی نماید و معرفتش را بر شما فرو روید و خدا دانا و حکیم است.^۲ هدایت به معنی عام گرچه متوجه همه انسان‌ها می‌باشد، اما عده‌ای از انسان‌ها به دلیل عملکرد سوء خود از آن محروم می‌باشند و متقین هستند که از هدایت‌های کتب الهی از جمله قرآن کریم بهره‌مند می‌شوند (بقره: ۲) زیرا خداوند تکویناً انسان را مختار آفریده و راه حق و باطل به او نشان داده شده است و او با اختیار خود می‌تواند راه حق یا باطل را بپیماید.^۳

۱. بقره، ۵۳.

۲. میراحمدی منصور

۳. نساء، ۲۶.

۴. انسان، ۳.

قدرت استدلال و قدرت اقناعی

اسلام، دین حق و بر مبنای عقلی و فطری استوار است و فرامین الهی نیز مبتنی بر حکمت می‌باشد. لذا خداوند با ارسال انبیاء الهی، احکام الهی بر بشر اعلام نموده است که مشرکین و کفار هیچ عذا و بهانه‌ای در عدم تبعیت از حق ندارند و حجت بالغه تنها برای خدا است.^۱ خدای متعال بر اساس آیه «و لن يجعل الله للكافرين علي المؤمنين سبيلا» تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند. یعنی در مقام استدلال و منطق، کفار بر مؤمنین سلطه و غلبه‌ای ندارند و بر این اساس، چنانچه مسلمانان مجهز به سلاح ایمان و منطق باشند، در مباحثات و مناظرات با کفار در حوزه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، پیروز میدان خواهند بود.

قدرت ایمان

یکی از عوامل بسیار مؤثر برای غلبه بر دشمن در جنگ‌ها وضعیت روحی و انگیزه قوی برای مقابله با دشمن است. قرآن، غلبه ایمان بر کفر و اثر روحیه مقاوم و قوی در برابر دشمن را چنین ترسیم می‌کند: ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز که اگر از شما بیست نفر می‌باشند، بر دویست نفر چیره می‌شوند زیرا آنان گروهی هستند (که حقایق توحید و حالات ملکوتیه را) نمی‌فهمند^۲ بنا بر بیان و تفسیر علامه طباطبایی وجه غلبه مؤمنین صابر بر کفار علی‌رغم فزونی ده برابری - کفار، عدم تفقه و فهم ایشان می‌باشند، یعنی جمله «بانهم قوم لا يفقهون» درک نمی‌کنند تعطیل پیروزی مؤمنین است و از جهت ادبی، حرف باء در جمله «بانهم قوم لا يفقهون» سببیت را می‌رساند و همین نبودن فهم در کفار و در مقابل، بودن آن مؤمنان، باعث شده که یک نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از دویست نفر کافر به حساب آید. زیرا مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خدا است و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد، چون به‌دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد و در اشجاع و باشهامت و پرجرات و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می‌آورد، چنین کسی اطمینان و یقین دارد به اینکه به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد، برد با اوست، زیرا در هر دو تقدیر، پاداشش بهشت است. برخلاف کفار، که اتکاءشان همه بر هوای نفس و اعتمادشان همه بر ظواهری است که شیطان در نظرشان جلوه می‌دهد و معلوم است دل‌هایی که

۱. انعام، ۱۴۹.

۲. انفال، ۶.

تمام اعتمادشان بر هوا و هوس است هرگز متفق نمی‌شوند و اگر هم احیاناً متفق شوند، اتفاقشان دائمی نیست و دوامشان تا جایی است که پای جان به میان نیاید و گرنه از آنجایی که مرگ را نابودی می‌دانند، اتفاقشان، مبدل به تفرقه می‌شود.

از طرف دیگر، ضعف روحی، موجب کاهش میزان توان کسب پیروزی بر دشمن است. و لذا در آیه بعدی ضعف ایمان را موجب بر هم خوردن معادله نظامی می‌داند (اما اکنون خدا می‌داند که ضعفی در شما وجود دارد و کار را بر شما آسان گرفت: اگر از شما ۲۰ نفر مقاوم باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر هزار نفر باشند، به فرمان خدا بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد و خداوند با صابران است.^۱ چنانچه در جریان جنگ حنین، علیرغم کثرت جمعیت و تجهیزات نظامی، نتیجه به نفع کفار رقم می‌خورد قرآن وجه این شکست را غرور مؤمنین و اتکاء به کثرت افراد تجهیزات می‌داند. «و در جنگ حنین که فریفته و مغرور بسیاری لشکر اسلام شدید و آن لشکر زیاده اصلاً به کار شما نیامد و زمین به آن فراخی بر شما تنگ شد تا آنکه همه رو به فرار نهادید».^۲

قدرت نرم (جاذبه‌ها)

قدرت نرم را توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه نه از طریق اجبار یا تطمیع معنا نمودیم و براساس این تعریف، خداوند و دین او چنانچه به‌خوبی شناخته شوند، انسان‌هایی را که از فطرت سالمی برخوردارند جذب خود می‌نماید اولاً بر مبنای آیات قرآن، اوج محبت مؤمنین نسبت به خداوند است^۳ و سایر محبت‌ها، (پدر، مادر و فرزندان) درطول محبت الهی باشد، مذموم نخواهد بود ولی چنانچه در عرض و شدیدتر نسبت به آن باشد، مذموم بوده و مستحق عذاب الهی خواهد بود.^۴

خداوند متعلق، منبع و مقصد همه زیبایی ماست و همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند، خدای رحمان آنها را در نظر خلق و حق، محبوب می‌گرداند^۵ و مظهر اعلائی چنین انسان‌هایی پیامبر و ائمه اطهار می‌باشند. و برای آن آیه ۲۲ سوره شورا، اجر رسالت پیامبر(ص) مؤدت و محبت در حق خویشاوندان ایشان یعنی ائمه اطهار منظور شده است.^۶

۱. انفال، ۶۶.

۲. توبه، ۲۵.

۳. بقره، ۱۶۵.

۴. توبه، ۲۴.

۵. مریم، ۹۶.

۶. شورا، ۲۳.

قدرت سخت: قدرت نظامی

گرچه دین اسلام بر قدرت نرم نهفته است و هدف کلی نظام خلقت هدایت انسان‌ها به راه مستقیم و به کمال رساندن انسان است ولی به دلیل مقاومت مستکبران در برابر دعوت‌های الهی و توطئه دائمی آنها علیه نظام دینی که مانع زیادی‌خواهی آنان است، خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد که خود را برای مقابله با جریان باطل آماده نمایند:

و اعدو لهم ما استعتم من قوه و من رباط الغیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دوهم لا یعلموهم الله یعلمهم و ما تنفقو امین شیء فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لا تظلمون.^۱

جنگ و جدال و اختلافاتی که منجر به جنگ‌های خسارات‌زا می‌شود و در مجتمعات بشری گریز از آن نبوده و خواه و ناخواه پیش می‌آید و اگر این امر قهری نبود، انسان در خلقتش به قوایی که جز در مواقع دفاع به کار نمی‌رود از قبیل غضب و شدت و نیروی فکری، مجز نمی‌شد.^۲ لذا وقوع جنگ در جامعه بشری امری اجتناب‌ناپذیر است و چون چنین است، به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال تا آنجا که می‌تواند به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش، مجهز باشد، مجتمع صالحش را مجهز کند و بر همه مؤمنین است که قیام نموده و دشمن را از خود و از سرزمین خود دفع دهند و باید برای چنین روزی نیرو اسلحه زیر سر داشته باشند، تا بتوانند، منافع خود را از خطر دست‌اندازی دشمن نگه دارند، گو اینکه پاره‌ای از ذخیره‌های دفاعی هست که تهیه آن جز از عهده حکومت‌ها بر نمی‌آید و لیکن پاره‌ای دیگر هم هست که مسئول تهیه آن خود افرادند. چون حکومت هر قدر هم نیرومند و دارای امکانات زیادی باشد، به افراد مردم محتاج است، پس مردم هم باید قبلاً به نوبه خود، فنون جنگی را آموخته و خود را برای روز مبادا آماده می‌کند. پس تکلیف «و اعدوا...» تکلیف به همه است. «ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دوهم لا تعلموهم الله یعلمهم» این قسمت از آیه شریفه در مقام بیان تحلیل جمله و اعدوا لهم است و معنایش این است که این قوا و امکانات دفاعی را تدارک ببینند تا بو سیله آن دشمنی خدا و دشمنی خود را ترسانیدی و از آنان زهر چشم گرفته باشید در تفسیر این آیه اشاره دارد که یکی از عوامل مؤثر در دفاع از حیم اسلامی، نیروی انسانی کار آزموده است و وجود نیروهای رشید و قوی را برای دفاع از جریان حق یادآوری می‌کند.

بنابر تفسیر علما، نیروهایی که می‌توانند در مواجهه با جریان باطل، نیروهای مؤمن را یاری

۱. انفال، ۶۰.

۲. آقا مهدوی، غلامرضا، قدرت در قران ص ۵۰.

نمایند و موجب توانایی جبهه حق در برابر آن‌ها شوند، دارای خصوصیات زیر می‌باشند.

۱- مردانی رشد یافته: رشید از اسماء خداوند تبارک و تعالی است که به معنای کسی است که مخلوقات را به دست مصالحشان هدایت می‌کند.

۲- رشید رکن به معنای منبع قدرت، آرامش و اعتماد معنا شده است و شدید از ریشه «شدد» به معنای محکم بستن و اصلی که سایر فروع به آن برمی‌گردد و منشأ استحکام آن فروع محسوب می‌شود، معنا شده است براساس این معنی، یکی از منابع اصلی قدرت مؤمنین انسان‌هایی که، محکم و قوی بوده و رکن دیگران و مایه آرامش جامعه می‌باشند.

ج) براساس تفسیر علامه، ممکن است در میان افراد فاسق و گمراه انسان‌های رشید و قوی یافت شوند که بتوانند مؤمنین را در مقابل قوم فاسد یاری نمایند.

قدرت‌های غیبی

یکی از صفات متقین، بر اساس آیات قرآن، ایمان به غیب است^۱ در آیات متعدد، به امدادهای فرشتگان در جنگ مؤمنین با کفار اشاره شده است و در جهان‌بینی الهی، زندگی انسان‌ها، با جهان فرشتگان مرتبط است.^۲ یاری نمودن مؤمنین به^۳ سه هزار،^۴ پنج هزار فرشته^۵ از ارقامی است که در آیات قرآن وارد شده است. ایمان، صبر و تقوی از شرایطی در این آیات است که برای تحقق امدادهای غیبی ذکر شده است چنانچه امام خمینی نیز بر مبنای آیه شریفه (و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً^۶) را مؤید به تأییدات معنوی و ظاهری و امدادهای ملائکه و وعده فتح و پیروزی می‌شمارد که موجبات قوت و شدت و اطمینان ارتش اسلام را فراهم می‌نماید.^۷

قدرت تکوینی

در قرآن، نمونه‌هایی از قدرت تکوینی برخی از انبیای الهی آورده شده است. از جمله این موارد می‌توان به داستان حضرت ابراهیم اشاره نمود یا تبدیل چوبدستی موسی(ع) به اژدها هنگام

۱. بقره، ۳.

۲. قرائتی ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۴۸.

۳. انفال، ۹.

۴. آل عمران، ۱۲۶.

۵. آل عمران، ۱۲۵.

۶. نساء، ۱۴۷.

۷. ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۴۰.

انداختن آن^۱ از گِل ساختن پرنده و در آن دمیدن حضرت مسیح(ع) و پرنده شدن آن به اذن الهی، شفای کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی توسط ایشان به اذن الهی^۲ انتقال تخت بلقیس به نزد سلیمان نبی توسط یکی از یاران ایشان که بهره‌وری از کتاب است نمونه‌هایی از قدرت تکوینی و اولیای الهی با اذن خداوند است.

روزگاری جهان اسلام به سرعت حوزه جغرافیایی تحت سیطره قدرت سیاسی خود را توسعه می‌داد. در مدت کمتر از ده سال، از غرب به منتها الیه شمال آفریقا رسید و از شرق تا مرز هند پیش رفت. قدرت سیاسی اول در آن روزگار حرف اول و آخر را می‌زد. اما روزگاری نیز پیش آمد که کافران بر سرزمین مسلمانان فرماندار می‌گماشتند و آنان را به خاطر دینشان و سرزمینشان و نژادشان تحقیر می‌کردند. چه شد که مسلمانان از آن اوج به این حضيض درغلطیدند؟ مسلمانان در معاملات سیاسی چه چیز باختند که چنین گرفتار ضعف شدند؟ دریافت پاسخ خداوند از قرآن کریم به این پرسش بسیار راهگشا است.

مؤلفه‌ها، عناصر، منابع قدرت در قرآن

در یک بررسی کلی می‌توان منابع قدرت را در سه نوع اصلی شناسایی نمود. نخست، منابع طبیعی و آنچه که طبیعت برای تولید قدرت در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد؛ دوم، منابع انسانی و آنچه که از جسم و درون انسان‌ها و جامعه انسانی در تولید قدرت به‌کار می‌آید؛ سوم، منابع ماوراء طبیعی و آنچه که بیرون از مدار طبیعت و انسان در تولید قدرت سیاسی - اجتماعی نافذ و مؤثر است.

اینک این منابع را پس از تبیین هر یک، گونه‌شناسی نموده و اهمیت و ارزش هر یک را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این قسمت روش عقلی - تجربی بحث، با استعانت از متون دین اسلام همراه و تکمیل خواهد شد. به عبارت دقیق تر، برای تولید قدرت، ابتدا قطعه‌ای از زمان لازم است؛ تا پس از آن بررسی شود که چگونه از ترکیب دیگر منابع قدرت، می‌توان در این قطعه زمانی قدرتمند بود. بدون اینکه انسان مالک قطعه‌ای از زمان باشد، سخن گفتن از تولید و کسب قدرت معنا ندارد. با این تعبیر وسیع و دقیق قرآنی که هر آنچه در زمین است، در جهت بهره مندی انسان‌ها آفریده شده،^۳ کل طبیعت فیزیکی با تمامی وسعت درونی و بیرونی و افاقهای دور دستش در کیهان و کهکشان‌ها، منابع طبیعی قدرت انسانی به حساب می‌آید. فعلیت یافتن منابع طبیعی و

۱. اعراف، ۱۰۷.

۲. مائده، ۱۱.

۳. «هو الذین خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره، ۳۹).

ماوراء طبیعی در جهت تولید قدرت، مشروط به وجود منابع انسانی است. در این رتبه‌بندی، بدون شک حق تقدم با منابع انسانی است، نکته‌ای که عقل و تجربه و متون وحیانی هم زبان مؤید آن‌اند.

در یک تقسیم‌بندی ساده، منابع انسانی قدرت به چهار بخش قابل تقسیم‌اند: جمعیت، دانش (علم مدوّن)، فرهنگ و ایمان (اعتقاد باورساز). بخش اول یعنی جمعیت، در واقع آن بخش از منابع انسانی قدرت را نشان می‌دهد که قرابت و نزدیکی بسیاری به منابع طبیعی قدرت دارد؛ بخش دوم رابطه‌ای نسبتاً همپای با منابع طبیعی و منابع کیفی انسان هر دو دارد؛ بخش سوم جنبه‌های انسانی‌اش خالص‌تر و از منابع طبیعی دورتر است؛ و در نهایت، بخش چهارم کاملاً کیفی و انسانی است و چندان رابطه‌ای با طبیعت و منابع آن ندارد.

اگر استمرار منابع طبیعی را فرض بگیریم، بالاترین حد منابع چهارگانه انسانی قدرت، می‌تواند بزرگ‌ترین قدرت انسانی را رقم بزند و پایین‌ترین حد این منابع چهارگانه، ضعیف‌ترین قدرت انسانی را پدید خواهد آورد. در حالت اول، جامعه‌ای شامل انسان‌های فرهیخته، دانشمند و راسخ در عقیده و عمل با جمعیتی فراوان به وجود خواهد آمد. بدیهی است چنین جامعه‌ای همواره و در همه عرصه‌های مصاف انسانی پیروز خواهد بود؛ و در حالت دوم، جامعه‌ای شامل انسان‌هایی آشفته رفتار، ناآگاه، سست عقیده و سست عمل با جمعیتی اندک به وجود خواهد آمد که ترکیب چنین عواملی همواره و در همه عرصه‌ها منشأ شکست است. اکنون هر یک از عوامل چهارگانه منابع انسانی قدرت را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

منابع ماوراء طبیعی (الهی)

بحث درباره منابع ماوراء طبیعی قدرت اجتماعی، در نظر دانشمندان علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی غرب همواره ناچیز و بی‌ارزش شمرده شده است. در این بخش، منظور ما از منابع ماوراء طبیعی قدرت، منابعی ورای انسان و طبیعت است که از قدرت پروردگار متعال سرچشمه می‌گیرد و بنابراین، بحث درباره قدرت‌های سحرآمیز از محدوده بررسی و پژوهش حاضر بیرون است. آنچه که نقش تعیین‌کننده ایفا نمود، قدرت مستقیم الهی است که در قرآن کریم، در آیات متعددی حمایت جدی و مؤثر از مؤمنان مجاهد را وعده داده است:

«وكان حقاً علينا نصر المؤمنين»^۱.

توجه به این نکته لازم است که تأثیر قدرت الهی، گاه در قالب تأثیر روابط طبیعی و شناخته

شده سلسله علل و معلولهای پدیده‌ها به وقوع می‌پیوندد، بدین صورت که پروردگار متعال (علت‌العلل)، همواره مستند نهایی تمام قدرت‌ها و کنش‌ها و واکنش‌هاست و این اراده و تأثیر، البته نسبت به تمام موجودات و پدیده‌های هستی و همچنین پدیده‌های اجتماعی عام است و اگرچه اراده الهی نوعی از توزیع قدرت در میان انسان‌ها را اقتضا می‌کند، اما به دلیل اینکه اراده عام پروردگار نسبت به همه موجودات، امکان انواع انتخاب‌ها و فرایندها را فراهم می‌سازد، این اراده و قدرت عام، معمولاً محدودکننده انتخاب انسان‌ها نیست و تمامی قدرت‌ها، اگرچه در طول اراده و قدرت الهی قرار می‌گیرند، اما اراده عام پروردگار مانع از قدرت گرفتن کافران و ستمگران و دیگر قدرت‌های انسانی نیست. اراده عام پروردگار، اراده‌ای است برای جریان امور در دنیای آزمون و امتحان تا هر کس اعمال خود را گزینش کند و بدون هرگونه بهانه به راه خویش برود و در نهایت، نسبت به اعمال و رفتار خود پاسخگو باشد.

قرآن کریم از این تأثیر ناگهانی و فوری پروردگار در روند تولید قدرت اجتماعی و تقابل و توان قوا، به «نصر الهی» تعبیر می‌کند که نزد دانشمندان اسلامی به «امدادهای غیبی» پروردگار است.^۱

منابع انسانی قدرت را می‌توان به تعداد خصلت‌های انسانی و خواست‌های کمال جویانه‌اش برشمرده و مورد بحث و بررسی قرار داد، اما با توجه به این کوشش که منابع انسانی برشمرده و مورد بحث و بررسی قرار داد، اما با توجه به این کوشش که منابع انسانی قدرت در چند دسته اصلی، تنظیم و طبقه‌بندی شوند، تقسیم چهارگانه فعلی ارائه شده است.

۱- باور (ایمان)

باورها به عنوان اعتقاداتی یقینی که از ذهنیت تحلیلی به قلب راه یافته و در قالب ادراک شهودی باطنی در قلب راسخ می‌شوند، داد و ستدی دائمی با فرهنگ و دانش انسانی دارند. دانشها، مجموعه گزاره‌هایی‌اند که بازگوکننده حقایق عالم هستی‌اند و در ذهن تحلیلی جای می‌گیرند، ولی الزاماً تبدیل به باور نمی‌شوند. بسیاری دانشمندان که به مقتضای علم خود و آثار و نتایج آن پایبند نیستند و در عمل خلاف آن را رفتار می‌کنند، اینان علم و دانش را دارند، ولی به علم خود و آثار و نتایج آن باور (اعتقاد جزمی) ندارند.^۲

در یک تقسیم کلی، باورها را می‌توان به دو دسته باورهای متکی به ادیان الهی و باورهای متکی به مکتب‌ها و فرهنگ‌های بشری تقسیم نمود.

۱. سید عباس، نبوی، فلسفه قدرت، ص ۱۵۹.

۲. در مذمت چنین افرادی روایات بسیاری وارد شده است؛ برای نمونه: «أشد الناس عند الموت العلماء غیر العالمین»؛ و نیز: «کفی بالعالم جهلاً ان ینا فی علمه عمله» (غررالحکم، ج ۷، ص ۲۷۹).

باورهای مذهبی و دینی عموماً به نوعی به متون ادیان الهی مستند می‌شوند، و ارزش و استحکام خود را از منشأ الهی اخذ می‌کنند.

افزون بر نقشی که باورها به‌عنوان یکی از منابع انسانی تولید قدرت دارند، در تجهیز و ترکیب منابع قدرت و حفظ تعادل بین این منابع نیز نقش محوری ایفا می‌کنند.

باورها در فرایند ارزش آفرینی، ارزش‌هایی تولید می‌کنند که هم مستقیماً منبعی از منابع قدرت قرار می‌گیرند و هم نقش تجهیزکننده و تعادل بخش نسبت به دیگر منابع قدرت را ایفا می‌نمایند. پایداری درازمدت، صبر و استقامت و تلاش بی‌وقفه در راه اهداف، اقناع جمعی و توجیه فردی و جمعی نسبت به اهداف، معمولاً ارزش‌هایی‌اند که مجموعه‌های باورمند در اولین لایه‌های ارزشی خود ایجاد می‌کنند، و باورهای دیگر با تکیه بر این باورهای بنیادین و ارزش‌های اولیه جایگاه خود را محکم می‌کنند. این ارزش‌ها، هم منبعی جدی در تولید قدرت‌اند و هم نقش تجهیزکننده و انسجام دهنده دیگر منابع قدرت را بر عهده دارند.

به هر میزانی که ارزش‌های بنیادین، در تجهیز و ترکیب منابع مختلف به‌کار گرفته شوند، دقت قوی تری تولید خواهد شد، و هرچه این ارزش‌ها منابع بیشتری را پوشش دهند، قوت و استحکام قدرت بیشتر خواهد گشت. به همین ترتیب، با حذف برخی از منابع قدرت، و یا کم توجهی نسبت به آنها، و عدم استفاده از ارزش‌های بنیادین در تجهیز و به‌کارگیری این منابع، تولید قدرت از بهره‌گیری منابع مزبور محروم خواهد شد.

باورهای اصلی در ایمان اسلامی، بنابر تصریح متون مقدس (قرآن کریم و روایات)، اعتقاد به پروردگار واحد و دارای کمالات بی‌نهایت خصوصاً قدرت بی‌نهایت، اعتقاد به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ارزش صدق کلام و حیانی قرآن کریم و عزم بر عمل به دستورات الهی است:

«الایمان هو الاقرار باللسان و عقد فی القلب و عمل بالارکان»^۱ ایمان، اقرار به زبان و پیوند در قلب و عمل به وسیله اعضاء ظاهری است.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السّلام، اسلام آوردن به‌عنوان پذیرش و تسلیمی که جایگاهی راسخ در قلب انسان پیدا نکرده، اگرچه نوعی احترام فردی و اجتماعی و حقوق دینی برای فرد در پی دارد،^۲ اما تا زمانی که از اسلام به مرحله ایمان نرسد، نمی‌تواند منشأ جدی‌ای در تولید قدرت برای فرد و جامعه مسلمان قرار گیرد. به همین دلیل، تظاهر به ایمان و بروز «فسوق»

۱. کلینی محمد ابن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷، حدیث ۱.

۲. کلینی محمد ابن یعقوب، همان، ص ۲۵، حدیث ۱ و ۳.

بعد از ایمان، در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به شدت نکوهش شده است؛^۱ زیرا این تظاهر، ابزار آن باورهای اصلی نهادینه‌ای است که در واقع، تظاهرکننده واجد آن نیست. بدیهی است چنین فرد یا جمعیتی، کمترین امکان تولید قدرت با تکیه بر تظاهر با باورهای دینی را نخواهد داشت.

در یک طبقه‌بندی دیگر، ایمان دارای چهار رکن اصلی معرفی شده: «صبر»، «یقین»، «عدل» و «جهاد»؛ و برای هر رکن ارزش‌های فرعی دیگری نیز ترسیم گردیده است.^۲

به میزانی که توسعه در باورهای دینی انجام می‌پذیرد، توسعه در تولید قدرت ناشی از این باورها نیز امکان‌پذیر خواهد بود و تا زمانی که عناصر اصلی ایمان یعنی باورهای اصلی محفوظ بماند، نقش باورها و ایمان مذهبی در تولید قدرت به مقدار حداقل آن حفظ خواهد شد و به سوی صفر و حذف کامل میل نخواهد کرد. به همین دلیل، ارزیابی راسل از قدرت دینی و اینکه شکست در جنگ معمولاً نمی‌تواند موجب اضمحلال و نابودی قدرت دینی شود، برخلاف قدرت دنیوی که شکست موجب نابودی آن می‌شود، ارزیابی درستی است.^۳ در حقیقت، مادامی که ایمان وجود دارد، مؤمنان و جامعه ایمانی منبع تمامیت‌ناپذیری در اختیار خواهند داشت که تولید حداقل قدرت ممکن را امکان‌پذیر می‌سازد و نابودی کامل و حذف آن از عرصه قدرت اجتماعی محال می‌گردد؛ در حالی که قدرت‌های دنیوی، با از دست دادن باورهای انسانی خود و بی‌اثر شدن منابع طبیعی و جمعیتی و فرهنگی و دانششان، به سوی صفر میل می‌کنند و با پراکنده شدن منابع و عدم وجود باورهای تجهیز و ترکیب‌کننده منابع، شکست خورده و حذف می‌شوند. قرآن کیم، طی آیاتی چند در سوره انفال، در زمینه نقش و تأثیر بسیار هم باورهای دینی و ایمان مسلمانان در تولید قدرت، سخن گفته است. ابتدا به این نکته اشاره شده که ایمان به خداوند موجب نزول لطف الهی و ایجاد چنان انسجامی در میان مؤمنان می‌گردد که اجتماع تمام منابع زمینی هم نمی‌تواند به جای ایمان قرار گرفته و این نقش انسجام بخش را ایفا نماید:

«والف بین قلوبهم لوانفقت ما فی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم»،^۴ خداوند بین قلوب مؤمنان الفت برقرار نمود، اگرچه همه آنچه در زمین است به کار می‌گرفتی نمی‌توانستی بین قلوب مؤمنان الفت ایجاد کنی.

بدین ترتیب، تأکید آیه فوق بر اهمیت باور دینی در تجهیز منابع انسانی قدرت، به‌گونه‌ای است

۱. حجرات، ۷ و ۱۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸، حدیث ۱.

۲. کلینی محمد ابن یعقوب، همان، ص ۵۰، حدیث صفة الایمان.

۳. برتراند راسل، قدرت، ص ۹۹.

۴. انفال، ۶۳.

که جایگزین کردن هر منبع دیگری به جای ایمان راه، در حد ایمان کارساز و مفید نمی‌داند. در آیه بعدی، با نگاهی تطبیقی به قدرت‌های ممکن در هر اندازه و توانی، قدرت جماعت مؤمنان تحت رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه قدرت ماورایی پروردگار راه، قدرتی مطلق و کافی معرفی می‌کند که هیچ قدرتی امکان ظهور درح و اندازه آن نخواهد داشت:

«یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین»^۱ ای پیامبر، پروردگار و مؤمنان پیرو تو، برای تو کافی است.

اگرچه قدرت ماورایی پروردگار، مطلق و تمام‌کننده است و قدرت‌های زمینی یارای کوچک‌ترین مصاف با آن را ندارند، اما قدرت ماورایی الهی، همواره به صورت قدرت یاری‌کننده مصاف با آن را ندارند، اما قدرت ماورایی الهی، همواره به صورت قدرت یاری‌کننده ظهور پیدا می‌کند و نقش آغازین در تولید قدرت اجتماعی بر روی دوش مؤمنان است. البته این مطلب غیر از استناد علی و معلولی همه قوا به پروردگار است، چنانچه به زودی به آن اشاره خواهیم نمود.

با این بیان قرآنی، به وضوح منابع قدرت اعم از منابع طبیعی و منابع انسانی یعنی جمعیت، دانش و فرهنگ، در مقایسه با ایمان اسلامی منابعی ناچیز و کوچک به‌شمار می‌آیند، و نقش اول و آخر در تولید قدرت را ایمان خواهد داشت. وجود منابع دیگر، در فرایندی جای می‌گیرد که تلفیق و ترکیب این منابع با ایمان و تجهیز وسیع منابع مزبور به وسیله ایمان، موجب تولید قوی‌ترین قدرت‌های بشری ممکن شده و عدم وجود این منابع، قدرت ایمان را به مرتبه کمتری از قوت و تأثیر می‌رساند. البته بدیهی است، حداقل منابع طبیعی، همواره باریج و امع مختلف ممکن بوده و مؤمن مسلمان با توجه به دستورات دین اسلام در تجهیز و آماده‌سازی منابع طبیعی قدرت، در این زمینه نیز کوتاهی نخواهد کرد. دلیل اینکه قدرت ایمانی هرگز به صفر نخواهد رسید، بلکه همواره در حد تأثیر قابل قبولی باقی خواهد ماند، این نکته بسیار مهم است که مؤمنان علاوه بر منبع ایمان و دیگر منابع زمینی ممکن، دسترسی مستقیم به قدرت پروردگار دارند، به طوری که بخش اعظمی از ضعف ناشی از کمبود منابع طبیعی شان را جبران خواهد نمود.

«ان ینکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و ان ینکم مائتة یغلبوا الفاً من الذین کفروا»^۲

در معادله دوم تصریح می‌کند که در رابطه ضعف مؤمنان نسبت به تجهیزات و امکانات طبیعی، حد فاصل کمیت قبلی تا حد زیاید کاهش خواهد یافت، به گونه‌ای که یکصد مؤمن استوار، بر دویست کافر و هزار مؤمن استوار بر دو هزار کافر پیرو خواهند شد:

۱. انفال، ۶۴.

۲. انفال، ۶۶.

«الان خفف الله عنكم و علم ان فيكم ضعفاً فان يكن منكم مائة صابرة يغلبوا مائتين و ان يكن منكم الف يغلبوا الفين باذن الله و الله مع الصابرين»^۱

نکته قابل توجه این است که دون معادله فوق، سنت (اذن) الهی معرفی شده و در نظام تکوین رفتار اجتماعی انسان، حتمی و قطعی قلمداد گردیده است.

اگر انسان در جستجوی قدرت فراگیر و پایدار و برتر است، باید با استفاده از ایمان و باورهای مذهبی به تجهیز و ترکیب منابع قدرت همت گمارد و به قدرتی بسیار عظیم در طول قدرت الهی دست یابد.

۲- فرهنگ

فرهنگ را باید منبعی بسیار مهم در تولید قدرت اجتماعی به حساب آورد. این منبع انسانی می‌تواند به سهولت انسان‌ها را به سوی اهداف تعیین شده (متناسب با فرهنگ موجود) بسیج نماید و روند قدرت اجتماعی را وسعت و شدت بخشد و حتی تجهیز و کاربرد منابع طبیعی قدرت را تسهیل نماید. در صورت فقدان فرهنگ مناسب، هیچ جامعه‌ای توان پیشرفت و تولید قدرت را نخواهد داشت، و تلاش برای تولید قدرت، قبل از همه باید به تلاش برای فرهنگ‌سازی مبدل شود.

اهمیت فرهنگ در تولید قدرت به حدی است که در صورت رکورد و فراموشی مختصات مثبت فرهنگی توسط افراد جامعه در یک برهه خاص، و یا حتی پدیدار شدن انحراف فرهنگی در برخی جوانب، استفاده از دیگر منابع قدرت نظیر منابع طبیعی و دانش نیز نمی‌تواند جبران این نقص بزرگ را نموده و تولید قدرت به نحو مناسب انجام شود. فقدان فرهنگ قوی، فقدان منبعی است که منابع طبیعی و علوم بشری را به صورت منابعی کم ارزش در خواهد آورد و در نتیجه، قدرت حاصل از این منابع را بسیار سطحی و ضعیف خواهد کرد. بنابراین، در حالت رکود و یا انحراف فرهنگی، ابتدا باید فرهنگ را به پویایی و کارایی بازگرداند و نقاط انحرافش را اصلاح نمود و سپس، به‌عنوان منبع تولید قدرت از آن استفاده کرد.

۳- دانش

جایگاه دانش در میان منابع قدرت، از بسیاری منابع دیگر مهم‌تر است. اهمیت و نقش ویژه علم و دانش در تولید قدرت، به هیچ روی جای انکار ندارد، و تأکیدات مکرر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بر اهمیت علم نیز، نشان‌دهنده اهمیت فزاینده علم و دانش است؛ به ویژه آنکه ائمه هدی علیهم السلام علم و دانش وسیع و بی‌کران را از وجوه امتیاز و قدرت خود نسبت

به دیگر انسان‌ها بر شمرده‌اند.^۱ ولی ارشادات قرآنی و روایی، در کنار توجه شایان نسبت به علم، همواره توجه داده‌اند که ارزش علم بدون همراهی و استعانت از ایمان به واقع ناچیز است، و قدرتی که از منبع انسانی دانش به دست می‌آید، زمانی محکم و قابل استمرار است که با منبع دیگر یعنی ایمان و باور وجودی و قلبی، همراه گردد. در دنیای کنونی، علم به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تولید قدرت، جایگاهی بسیار مهم و ویژه دارد، اما به آفتی دچار است که قابلیتش در تولید قدرت را کاهش می‌دهد.

دانش تجربی، ارزش قدرت خود را به وسیله فرآورده‌هایی نظیر تسلیحات، کامپیوتر، وسایل ارتباطات ماهواره‌ای، موشک‌ها، هواپیماها، شهرنشینی و ساختمان‌های عظیم بتونی نشان می‌دهد، اما چگونگی انسان‌سازی و تبدیل انسان به قدرتی منطقی همه جانبه، سوآلی است که در روش تجربی هنوز جواب نیافته است. به نظر می‌رسد که بهترین راه، همگان شدن عقل، تجربه و وحی و مبتنی شدن علم بر این سه منبع مهم است؛ چنین علمی، منبعی بسیار مؤثرتر در تولید قدرت خواهد بود.

۴- جمعیت

در دنیای ماقبل مدرن، مجموعه‌ای از انسان‌ها در یک بافت قبیله‌ای یا روستایی، جمعیتی را تشکیل می‌دادند که منبعی مهم و جدی برای قدرت اجتماعی‌شان به حساب می‌آمد. در جنگ‌ها، ارزیابی قدرت و توان هر طرف، قبل از هر عاملی معطوف به شمارش وضعیت جمعیتی می‌باشد.^۲ از آنجا که در دنیای ماقبل مدرن، منابع غیر انسانی قدرت نقشی بسیار محدود در تولید قدرت داشته و سلاح‌هایی که هر یک با میلیون‌ها انسان برابری کند در دسترس نبود، لذا به ازاء هر فرد جنگجو، محاسبه عادی و طبیعی قدرت به نف قدرت پرجمعیت‌تر شکل می‌گرفت. البته منابع دیگری هم وجود داشته و دارد که جبران نقصان جمعیتی را بنماید، ولی صرف‌نظر از این منابع، یا کاهش جمعیتی خود مستقیماً در محاسبه میزان قدرت مؤثر واقع می‌شد.^۳

مهم‌ترین نکته در محسوب نمودن جمعیت به عنوان منبع انسانی قدرت، وجود بافت همگون و یکدست جمعیتی است، به صورتی که جمعیت مورد نظر در درون خود دچار تشتت و تعارض نباشد و هیچ عامل درونی‌ای، انسجام جمعیتی را تهدید نکند. قدرت جمعیتی، زمانی به دست می‌آید که با

۱. به عنوان نمونه: «قال ابو عبدالله (ع): نحن والله نعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ما فی الجنه و ما فی النار...» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۶، حدیث ۱۹ و ۲۰)؛ و نیز احادیث دیگر: (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۱، حدیث ۷۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۹، حدیث ۳۲)؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶، حدیث ۲۱) .
۲. مورس، دورژه، اصول علم سیاست، ص ۵۳.
۳. سید عباس، نبوی، پیشین، ص ۱۰۳.

افزون هر فرد به تعداد قبلی افراد، یک حلقه به حلقات زنجیر به هم پیوسته افزوده گردد، اما اجتماع حلقه‌های نامتجانس و ناسازگار، نه تنها زنجیری به هم پیوسته و قدرت آفرین نمی‌سازد بلکه جمع را به نزاعی درونی و فرسایشی از درون سوق می‌دهد؛ بنابراین، آنچه منبع واقع می‌شود، جمعیت یکدست و هماهنگ است نه صرف جمعیت و افزایش عددی و فیزیکی افراد باشد، اما قرآن کریم «جبل الهی» (ایمان)^۱ را قوی‌ترین عامل انسجام بخش جامعه مسلمانان دانسته و انسان‌ها را به تمسک بدان فرا خوانده است

دولت اسلامی دارای بعد مکتبی و الهی می‌باشد. مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی، به وحدت و تعامل مثبت برای کارآمدی و بالندگی دولت اسلامی می‌رسند. ۱- مکتب رهایی‌بخش ۲- رهبری ۳- دانش ۴- امت اسلامی ۵- جغرافیا ۶- عوامل نظامی ۷- عوامل اقتصادی ۸- و.

ماهیت و ساختار قدرت در قرآن

در نظریه قدرت سیاسی در اسلام اصل بر آن است که، میزان مسئولیت در پی دسترسی فرد به قدرت باید افزایش یابد و همزمان با افزایش قدرت، احساس مسئولیت هم باید افزایش یابد. با این تفسیر، «قدرت» با یک مفهوم اصلی قابل تعریف است که از آن به «خدمتگزاری» یاد می‌شود. امام خمینی(ره) با عنایت به همین اصل است که عدم خدمتگزاری را از جمله معاصی بزرگ دانسته که به زوال قدرت و تزلزل دولت منجر می‌شود.^۲ مثال‌های تاریخی متعددی که در باب حکومت‌های نالایق در قرآن کریم وارد شده و اینکه زوال آنها به‌عنوان یک «سنت الهی» بیان شده، حکایت از آن دارد که هر آن نظام سیاسی‌ای که از قدرت چونان ابزاری برای اصلاح امور و هدایت خلق بهره نبرد و آن را ابزاری برای جلب منافع نماید، محکوم به زوال است. سرنوشت فرعون، قارون، و... مؤید این مدعاست. تأکید بر عنصر ظلم و نقش مخرب آن در این آیات روشن گر است؛ چراکه ظلم ابعاد متعددی دارد و از آن جمله، عدم کاربرد مناسب و مؤثر نعمتی چون قدرت، که می‌تواند در خدمت هدایت و رستگاری قرار گیرد: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا»^۳

امروزه عوامل و عناصر مادی قدرت را مهم می‌دانند، مثل مرزهای جغرافیایی و منابع طبیعی که هر قدر کشور بزرگ‌تر باشد، قدرتش بیش‌تر است مانند جمعیت، علم و تکنولوژی. نیز از عناصر معنوی و ایمان و ایدئولوژی به‌عنوان قوی‌ترین منبع قدرت محسوب می‌شوند.

۱. آل عمران، ۱۰۳.

1. Brooker, Paul, Non-Democratic Regimes. London: St Martin, 2000

۳. سوره کهف، ۵۹.

اسلامی بودن ماهیت قدرت، مفهومی کلی است، لذا شاخص‌های متعددی به‌عنوان معیارها و ویژگی‌هایی که بودن آنها نشان از اسلامی بودن حکومت است، مطرح شده است. ۱. الهی بودن ۲. غیر استبدادی نبودن ۳. مطلقه نبودن ۴. مشروط بودن ۵. حاکمیت منحصر به خدا است. ۸. و هدف تأمین سعادت بشر است. ۹. قدرت وسیله و ابزاری است. اتکا به آراء مردم جوان ۱۱. مجری احکام اسلام بودن ۱۲. ملهم از رویه پیامبر و حضرت امیر و ائمه معصومین علیهما السلام بودن ۱۳. غیر تحمیلی بودن ۱۴. مساوی همه طبقات و اقشار افراد در برابر قانون. قدرت سیاسی در اسلام بر این ارکان استوار است:

۱. ایمان

ایمان به معنای درک و پذیرش قلبی موضوعاتی است که عقل نیز آنها را درک می‌کند. اما زمانی تأثیرگذار خواهد بود که از «علم» به «باور» تبدیل شود. با این تفسیر، ایمان عرصه سیاست را از تعارض می‌پیراید و بدین وسیله، زمینه تجمیع توان مندی و ارتقای آن را فراهم می‌آورد؛ چراکه ایمان خواسته‌ها را تعدیل و معقول می‌سازد، قدرت بخش بوده و توان ملی را افزایش می‌دهد و بالأخره، آنکه چونان سرمایه‌ای بزرگ در حوزه سیاسی - اجتماعی عمل می‌نماید.^۱ تأکید حضرت حق بر پذیرش ایمان و ارتقای آن از همین ناحیه قابل تفسیر است، آنجا که از ایمان به‌عنوان راه کاری برای خروج از ظلمات تعبیر شده است: «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».^۲

۲. تهذیب

توجه اسلام به مقوله مهم تهذیب، افزون بر سالم‌سازی فضای درونی و اعتدال در قوای انسانی، در عرصه خارجی نیز بسیار تأثیرگذار است؛ چراکه تهذیب راه را بر خواسته‌های نامشروع و فزاینده سد می‌کند و از این ناحیه، مدیریت سیاسی را تسهیل و مؤثرتر می‌سازد. چنانکه تهذیب از تکوین و توسعه مفاسد مختلف در پیکره نظام سیاسی ماهیت به عمل آورده و در نتیجه، به ارتقای کارآمدی نظام سیاسی منجر می‌شود.^۳ امام خمینی (ره) با عنایت به همین وجه، تهذیب را سرلوحه کار دولتمردان قرار داده و ایشان را به آن سفارش مؤکد می‌نماید.^۴ این اصل برگرفته از کلام حق است، آنجا که در مقام هدایت مردمان، ایشان را به انجام فرایض دینی و یا التزام به اعمال نیکو

۱. افتخاری اصغر، کالبد شکافی دولت دینی مقام و معنای دولت در قرآن کریم ۱۱-۳۸، ص

۲. بقره، ۲۵۷.

۳. افتخاری اصغر پیشین ص ۱۱-۳۸

۴. افتخاری اصغر همان ص ۱۱-۳۸

و... امر می‌نماید تا از این طریق، بتوانند به بهبود امور خویش توفیق یابند: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»^۱

۳. تعلیم

سومین رکن تربیت را تعلیم و توسعه هدفمند آگاهی شکل می‌دهد، تا از این طریق جامعه‌ای آگاه پدید آید که بر مبنای علم و معرفت با نظام سیاسی خود تعامل نماید. این واقعیت که، حکومت بر جهال امری پسندیده نبوده و به شدت متزلزل می‌نماید، ما را به اهمیت این رکن رهنمون می‌کند. بنیاد قدرت سیاسی در اسلام بر بینش و آگاهی استوار گشته و فرمان حضرت حق برای انتخاب آگاهانه مؤید این معناست که، دولت اسلامی بر پایه معرفت و شناخت تا جهل و نادانی استوار است.^۲ اقتدار دولت اسلامی نیز از همین ناحیه قابل درک است؛^۳ چنانکه خدای متعال در آیات متعددی، جهل و بنای قدرت بر آن را ذم می‌نماید: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۴

۴. استعلا

«وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۵

مطابق این ایه قرآنی استیلا کفار بر مسلمانان نفی شده و دستور داده شده است که، دولت اسلامی در مناسبات خود با دیگران نباید به‌گونه‌ای رفتار کند که فرودست و ذلیل گردد. بر این اساس، مقتضا و ماهیت دینی بودن دولت را از منظر اسلامی در گستره بیرونی می‌توان چنین برشمرد:

۱. جهان‌شمولی

اگرچه قدرت سیاسی در اسلام و به تبع آن دولت اسلامی در قلمرو جغرافیایی خاص و محدودی شکل می‌گیرد، اما باید توجه داشت که ایدئولوژی و ارزش‌های آن فراگیر است. بنابراین انحصار و تحدید جغرافیایی آن اصلاً توجیه پذیر نیست. تأکید امام خمینی(ره) بر اصل صدور انقلاب اسلامی^۶ از این منظر قابل درک است. این موضوع مبتنی بر کلام الهی است، آنجا که رسولش را صاحب رسالت جهانی می‌داند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

۱. اعراف، ۲۹.

۲. افتخاری اصغر همان ص ۱۱-۳۸

۳. افتخاری اصغر همان ص ۱۱-۳۸

۴. م افتخاری اصغر پیشین ص ۱۱-۳۸، نده، ۵۰.

۵. نساء، ۱۴۱.

۶. افتخاری اصغر، پیشین، ص ۱۱-۳۸

يَعْلَمُونَ»؛^۱ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲

بر پایه آن، ارزش‌ها و اصولی را در دستور کار دولت اسلامی قرار می‌دهد که نمی‌توان به جغرافیای خاصی محدود کرد. اصولی چون: ظلم‌ستیزی، حمایت از مستضعفان، توجه به سرنوشت دیگر ملل و...^۳ مدلول تعریف چنین ارزش‌ها و اهدافی آن است که، قدرت سیاسی در اسلام باید جهان نگر باشد و به تعبیری، دارای افق راهبردی گسترده‌ای به بلندای تاریخ باشد. گزاره‌های قرآنی که حکایت از برتری اسلام و حاکمیت مستضعفان دارد، این وجه را به صورت مشخص تأیید می‌کند.

۲. تکلیف‌گرایی

اقتضای اسلامی بودن قدرت سیاسی و دولت آن است که در عرصه بین‌المللی به عنصری فعال در عرصه عمل و نظر برای هدایت دیگر ملل و ورود آنها به جرگه جهان اسلام، تبدیل شود: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۴ حاصل آنکه، قدرت سیاسی در اسلام تکلیف مشخص و معینی از ناحیه خدا دارد و آن، تبلیغ دین با هدف گسترش حاکمیت الله می‌باشد. به همین دلیل، بین دولت اسلامی و تبلیغ دینی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

۳. قدرتمندی

با توجه به تأثیرپذیری نظام بین‌المللی از واقع‌گرایی و تأثیرگذاری عنصر قدرت در نوع مناسبات و تأسیسات حقوقی - سیاسی، دولت اسلامی موظف است نسبت به تقویت منابع قدرت خویش اهتمام ورزد تا بتواند جایگاه درخور خود را در سلسله مراتب جهانی به دست آورد. همچنین زمینه عملی تحقق اصل استعلاء را فراهم سازد. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَ مِّن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۵.

۱- بنیان قدرت سیاسی ارائه در ولایت الهی است^۶ و بین قدرت و ارزش‌ها رابطه وثیقی وجود دارد که اگر تضعیف شود مشروعیت قدرت به خطر می‌افتد. اصل رعایت مرزهای ارزشی قدرت از

۱. سبأ، ۲۸.

۲. انبیاء، ۱۰۷.

۳. افتخاری اصغر، همان، ص ۱۱-۳۸.

۴. حج، ۴۱.

۵. انفال، ۶۰.

۶. افتخاری اصغر، پیشین ص ۱۱-۳۸.

محدودیت‌های قدرت است.^۱

۲. رعایت حقوق انسانی: قدرت در بینش سیاسی اسلام به صورت با رعایت حقوق شهروندان تسدید می‌شود به گونه‌ای که زمامداران مکلف‌اند به محض ورود به قلمرو فرای از صاحب حق کسب اجازه نمایند و در این خصوص اعمال قدرت او نامشروع قلمداد می‌شود.

۳. عدالت راهبر قدرت: در بینش اسلامی آنچه از اولویت برخوردار است عدالت است.

۴. اعمال منصفانه قدرت: در اسلام اگر چه صاحبان قدرت مکلف به رعایت ضوابط قانونی و ارزش‌های الهی هستند، فی نفسه در تحدید قدرت نقش به سزایی دارند، با این حال، بر یک بعد درونی تحت عنوان انصاف نیز تأکید شده است. انصاف به عدم کاربرد قدرت در مواقعی خاصی دارد که چه بسا از حیث قانونی نیز استعمال آن جایز باشد. برای مثال پیامبر(ص) اگر چه در مقام عقد پیمان با یهودیان رسیدن، می‌توانستند از موضع قدرت بر خورد کنند ولی با به خرج دادن انصاف آداب و رسوم آنها را در موارد بسیاری صحبت (ملاک عمل قرار می‌دهند).^۲

در بینش اسلامی، قدرت در چارچوب قرار دارد و باید در ماهیت قدرت از منظر اسلامی شفاف و حدود آن برای زمامداران مشخص شود. این نگرش بدون این که جا را برای ارزش‌های الهی تنگ کند، حوزه‌ای تحت عنوان منطقه الفراغ را به وجود می‌آورد که در آن افعال اشخاص، گروه‌ها و رسته‌های مختلف با رعایت آزادی کامل صورت می‌پذیرد. البته این فراغت نه از ارزش و نه از مسوولیت است. کلیه صرفاً به آن معنا است که دولت حضور مستقیم در قلمرو امور حکومتی را ندارد و اگر از نظر رعایت حدود چهارگانه قبلی به وسیله مردم و نظرات دولتی برای تحقق این مهم هیچ فرق با حوزه حاکمیت بلاواسطه قدرت یک موارد و دولت مسئول است که شرایط لازم را برای تحقق هرچه بهتر و کامل احکام الهی و سعادت‌مندی انسان‌ها فراهم آورد.^۳

کارآمدی قدرت سیاسی

کارآمدی به عنوان یکی از ارکان سیاست مطلوب قرآن است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق سایر مبانی ایفا می‌نماید. کارآمدی از دو عنصر به هم پیوسته و متلازم نشأت می‌گیرد که فقدان هر یک به ضعف و یا حتی فقدان دیگری می‌انجامد و قوت و تعال هر یک می‌تواند امکان قدرت و اوج‌گیری عنصر دیگر را فراهم آورد علم و توانایی عناصر تشکیل دهنده کارآمدی اند و قرآن در بیان‌های متفاوتی به تبیین جایگاه و ضرورت این مبنا پرداخته است در مجموع از نظریات قرآن

۱. افتخاری اصغر، همان ص ۱۱-۳۸

۲. سیره ابن هشام، پیشین، ج ۲ ص ۴۵۰ - ۴۹۸.

۳. اصغر، افتخاری، ص ۴۸

چنین استفاده می‌شود که از جمله شروط اولیه در تحقق سیاست مطلوب و بسط آن، کارآمدی (قدرت ماخوذ از وحی) و توانایی بسیج امکانات مادی است. قرآن در توصیف و تشریح علل کارآمدی یکی از مقتدرترین حکومت‌های مثالی خود را (حکومت ذوالقرنین) به این موضوع اشاره می‌کند که خداوند به او تمامی لوازم و امکانات یک حکومت کارآمد از جمله عقل و درایت، مدیریت صحیح، قدرت و تدارکات نظامی و امکانات مادی از جمله ثروت را عطا نمود^۱ و بر اساس چنین مبنایی است که حکومتی مقتدر، فراگیر و در عین حال مطلوب انسجام پیدا کرد و به ارائه کارویژه‌های خود (امنیت، استقلال و...) پرداخت.

سازوکارهای افزایش و کارآمدی قدرت سیاسی

اندیشمندان سیاسی از سازوکارهای مختلفی برای تولید قدرت استفاده می‌کنند که الگوهای تجربی آن، بررسی و تحلیل شده و در کتب متعددی معرفی گردیده است.^۱ بی‌شک روش‌های تجربه شده، نمی‌تواند به‌عنوان تنها الگوهای ممکن و صحیح و کارآمد تلقی شود و جستجو برای یافتن روش‌های جدید خاتمه یابد در یک تقسیم‌بندی کلی، سازوکارهای تولید قدرت را می‌توان به دو دسته: سازوکارهای ساختاری و سازوکارهای غیرساختاری، تقسیم نمود.^۱

سازوکارهای ساختاری افزایش و کارآمدی قدرت سیاسی

ویژگی عمده و بارز سازوکارهای ساختاری، تکیه بر سازماندهی و تنظیم اشکال تلاش جمعی است. نوع ساده و بسیط این سازماندهی، همواره در دستگاه حکومتی حاکمان، امیران، سلاطین و امپراتورهای قدیم دیده و ثبت شده است؛ سازماندهی‌ای که به‌صورت حلقه‌ای گراگرد حاکم شکل گرفته و وظایف محوله در تولید قدرت را انجام می‌دهند اما دولت‌های جدید پس از رنسانس مغرب زمین و خصوصاً دولت‌های مدرن قرن بیستم میلادی، از سازماندهی به‌صورت شبکه‌ای کاملاً وسیع و فراگیر و در همه امور اجتماعی استفاده کرده و می‌کنند. این شبکه فراگیر، درصد قابل توجهی از نیروی انسانی جامعه را در جهت تجهیز و ترکیب منابع قدرت به‌کار می‌گیرد و در نهایت، در بالاترین سطح خود، دیوان سالاری بزرگی را در تاروپود تولید قدرت اجتماعی ایجاد می‌نماید.^۱ بدین ترتیب، قدرتی عظیم فراهم می‌گردد که قابل اعمال در تنظیم رفتارهای اجتماعی مردم است و برآیند حاصل از آن، قاعدتاً برآیند تجهیز و ترکیب جمیع منابع قدرت آن جامعه محسوب می‌گردد؛ چرا که با توجه به اشتغال بخشهای مختلف دیوان سالاری مزبور به تولید قدرت، خارج از برآیند مزبور قدرتی قابل تولید نیست.

۱. سوره کهف، ۸۴ و همچنین ر.ک طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۶، ص ۲۵۷

۱. هدف واحد

قرآن کریم اصلايين سازماندهی برای رسیدن به اهداف دینی را صحیح و مشروع تلقی می‌نماید و مسلمانان را نسبت به آن ترغیب می‌نماید. آنچه در این اشارات قرآنی به چشم می‌خورد، صرفاً تأکید بر اهداف و اصل سازماندهی جمعی و مهم‌ترین مبانی رفتار جمعی لازم در سازماندهی مورد نظر است، اما نوع برنامه‌ها و ساختارها، مورد توجه جزئی قرار نگرفته‌اند. در عین حال، با استمداد از روایات، بعضاً می‌توان بخش عمده‌ای از اصول و کلیات برنامه‌ها و ساختارها را نیز از طریق «علم فقه» تأمین نمود؛ در غیر این صورت، راه تأمین برنامه‌ها و ساختارها در سازماندهی مزبور، استفاده از دانش عقلی و تجربی بشری است که به لحاظ زمانی متغیر و متکامل می‌شود.

قرآن کریم مؤمنان را به تلاش در راه خداوند، در اشکال جمعی و یا فردی فرا می‌خواند: «قل انما اعظم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی»،^۱ بگو ای پیامبر، به درستی که من شما را به یک امر توصیه می‌کنم: در راه خداوند قیام و تلاش کنید، دو به دو (جمعی) و فردی. تعبیر مثنی (دو به دو) در مقابل فرادی، بیانگر این است که منظور قرآن کریم، تلاش جمعی در مقابل تلاش فردی است و به لحاظ تقدم آن در ذکر، تلاش جمعی مقدم بر تلاش فردی و مهم‌تر از آن تلقی شده است. در این آیه، هدف، همانا «قیام در راه خدا» است که مورد تأکید واقع شده و امکان انتخاب شکل تحقق آن به صورت جمعی یا فردی و بدون تأکید بر یک فرم جزئی خاص، گوشزد شده است. حزب به معنای دسته و گروه است ولی بنا بر آنچه قاموس از صحاح نقل کرده هر گروه و دسته‌ای حزب نامیده نمی‌شود بلکه موارد استعمال آن در قرآن مجید نشان می‌دهد که وحدت عقیده و هدف در آن ملحوظ است.^۲ و «الوسیط» آن را به معنای گروه با قدرت و با صلابت معنا نموده است.^۳ بر مبنای قرآن گروه و حزب خداوند پیروزند: «و هرکس که خدا و پیامبرش و چنان مؤمنانی را ولی خود بگیرد (از حزب خداست) همانا حزب خدا پیروز است.»^۴ مراد از «الذین آمنوا» که در آیه قبل از این آیه^۵ اوصاف آن‌ها بیان شده، حضرت علی(ع) و امامان معصوم علیهم السلام پس از او هستند. اوصاف حزب‌الله در سوره مجادله آیه ۲۲ ایمان به مبدأ و معاد و عدم دوستی با دشمنان خدا بیان شده است. و این آیه که لزوم پذیرش ولایت خدا و رسول و امامان را بیان می‌کند، می‌فهماند که مراد از «ولیکم» در آیه قبل، سرپرست و حاکم است نه دوست و یاور، چون

۱. سبا ۴۶

۲. قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۲۶.

۳. قرآنی ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۱۳.

۴. «و من يتول الله و رسوله و الذین آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون» (مائده: ۵۶)

۵. «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (مائده: ۵۵)

تعبیر «حزب الله» و غالب بودن آنان، اشاره به نظام قدرتمند و حکومت دارد.^۱ بنابراین مراد از حزب خدا افراد مؤمن و هدفمندی است که با صلابت و قدرت در مقابل دشمنان دین ایستاده و از اسلام و جامعه اسلامی دفاع می‌نمایند و حداکثر تلاش خود را برای مقاصد دین به کار می‌گیرند. در آیه‌ای دیگر، اشاره واضح تری به سازماندهی معطوف به هدف شده و به مسلمانان توصیه شده که باید از میان شما جماعتی برخیزند و در راه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر تلاش کنند: «ولتكن منكم امة يدعون الي الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر»،^۱ و باید از میان شما جماعتی برخاسته دعوت به خیر کنند و به امور معروف امر نموده و از امور منکر نهی نمایند.

۲. تشویق و تنبیه

قرآن کریم به این نوع سازماندهی تصریح نکرده‌اند، اما اصل تشویق و تنبیه، چه به‌عنوان پاداش و کیفر اخروی که از طرف خداوند در مورد نیکوکاران و بدکاران اعمال خواهد شد و چه به‌عنوان پاداش و کیفر دنیوی که به‌صورت اسباب و علل و شرایط اجتماعی اعمال می‌گردد، همواره مورد توجه و تأکید قرآن واقع شده است. در مورد پاداش و کیفر اخروی، وعده ادیان الهی و خصوصاً دین اسلام به انسان‌های نیکوکار برای دریافت «رضایت الهی»^۲ در دنیای مادی و زندگی این جهانی، و کسب پاداش الهی آن جهانی یعنی «بهشت نعیم»^۳ و ترساندن انسان‌های بدکار از «خشم الهی»^۴ و «جهنم»^۵ به قدری تکرار گردیده و مورد تأکید قرار گرفته است که نیازی به تفصیل آن نیست. در عین حال، قرآن کریم در آیات متعددی وعده پاداش دنیوی و برکات این جهانی به مؤمنان واقعی داده و کافران را از عذاب دنیوی بیم داده است.^۶

۳. اقناع جمعی

سومین نوع از سازوکارهای ساختاری تولید قدرت، سازماندهی‌ای است که بر اساس اقناع جمعی شکل می‌گیرد. در این نوع از سازماندهی، انسان‌ها به‌عنوان منابع انسانی بالقوه برای تولید قدرت مورد توجه قرار می‌گیرند و استفاده فوری و بالفعل از آنان موردنظر نیست. امروزه آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای را می‌توان بزرگ‌ترین قدرت اقناع‌کننده و باورساز به

۱. رک: قرائتی ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۱۳.

۲. توبه ۷۲

۳. نجم ۱۵

۴. نحل ۱۰۶

۵. تکوین ۶

۶. یونس ۶۴

شمار آورد و همه سازمان‌های دیگری که با تکیه بر بنامه‌های آموزشی، به سازماندهی نیروهای مورد نیاز خود اقدام می‌کنند نیز، در ردیف بعدی دارای اهمیت و تأثیر فراوانند. دستگاه‌های تبلیغاتی نیز سازمان‌هایی هستند که به اقناع دائمی درون سازمانی و برون سازمانی انسان‌ها مشغول‌اند و راه‌های موردنظر تولیدکنندگان قدرت را تشریح و تبلیغ و عمدتاً توجیه می‌کنند.

قرآن اخلاق و سیاست را به هم پیوند زده و توبه به سوی درگاه الهی و استغفار را منشأ بهره‌مندی از رحمت الهی کسب قدرت می‌داند: «وای قوم، از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما رحمت فراوان نازل گرداند و بر قوت و توانایی شما بیفزاید، و زنده‌ها را به نابکاری و عصیان روی مگردانید.»^۱ قرآن اراده قوی و صبر و تقوی در مقابل اذیت و آزار دشمنان دین و مشرکان را لازم می‌دارند: «محققاً شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد و بر شما از زخم زبان آنها که پیش از شما کتاب آسمانی به آنها نازل شد آزار بسیار خواهد رسید و اگر صبر پیشه کرده و پرهیزکار شوید البته ظفر یابید که ثبات قدم و تقوی سبب نیرومندی و قوت اراده در کارهاست»^۲ و لذا مؤمنین واقعی و هدایت شده با توکل بر خدا در مقابل سختی‌های راه ایستادگی می‌نمایند.^۳ و پیامبر اکرم(ص) و یاران او مأمور به استقامت در برابر دشمنان دین می‌شوند.^۴ زیرا عدم ثبات و تزلزل در راه موجبات شکست در برابر دشمن را فراهم خواهد آورد.^۵ و در مقابل صبر و استعانت از باری تعالی و تقوی از عوامل پیروزی است.^۶ زیرا پیروزی و غلبه مؤمنین بر کفار را تنها در گرو یاری خداوند می‌باشد.^۷ بر این اساس پیروزی و شکست هر دو با اراده خداوند است.^۸ البته قرآن مبارزه در راه خداوند و تثبیت ارزش‌های الهی را مقرون به پاداش الهی می‌داند و در صورت غلبه یا کشته شدن در این راه، پاداش الهی را به دنبال خواهد داشت. و به عبارت دیگر آن چه در مکتب اسلام ارزش دارد عمل به وظیفه است. «آنها که زندگی دنیا را به بهای آخرت دهند، باید در راه خدا پیکار کنند! و هر که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا غلبه

۱. «و یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدراراً و یزدکم قوه إلى قوتکم و لا تتولوا مجرمین» (هود: ۵۲)

۲. «لتبلون فی أموالکم و أنفسکم و لتسمعن من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم و من الذین أشرکوا اذی کثیراً و إن تصبروا و تتقوا فإن ذلک من عزم الامور» (آل عمران: ۱۸۶)

۳. «و ما لنا الا تتوکل علی الله و قد هدانا سبیلنا و لنصیرن علی ما آیتموننا و علی الله فلیتوکل المتوکلون» (ابراهیم: ۱۲)

۴. «فاستقم كما امرت و من تاب معک و لا تطعموا إنه بما تعلمون بصیر» (هود: ۱۲)

۵. «إذ تصعدون و لا تلون علی أحد و الرسول یدعوکم فی أحوالکم فاثابکم غمّاً بغمٍ لکیلا تحزنوا علی ما فائکم و لا ما أصابکم و الله خیر بما تعملون» (آل عمران: ۱۵۳)

۶. «قال موسى لقومه استعینوا بالله و اصبروا إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین» (اعراف: ۱۲۸)

۷. «إن ینصرکم الله فلا غالب لکم و إن یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده و علی الله فلیتوکل المؤمنون» (آل عمران: ۱۶۰)

۸. قرآنی ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۸۶.

یابد، وی را پاداشی بزرگ خواهیم داد.^۱ با توجه به تعبیر کشته شدن «فیقتل» در مقابل غلبه یافتن و عدم کاربرد واژه مغلوب شدن (یغلب) به جای کشته شدن در می‌یابیم که چنانچه مجاهده در راه خداوند باشد شکست معنا ندارد و در هر حال پیروزی است.^۲ ولی برای شکست کفار و پیروزی مؤمنین بر آن‌ها تعبیر مغلوب شدن به کار رفته است.^۳

با توجه به اینکه قرآن کریم، تربیت اخلاقی (تزکیه) و تعلیم حکمت (اصول تدبیر عقلی) و کتاب الهی را هدف اعلائی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌نماید^۴ بی‌تردید سازماندهی‌ای که مبادرت به آموزش و اقناع انسان‌ها نسبت به آموزه‌های مذکور بنماید، مورد تأیید دین مبین اسلام خواهد بود. سازماندهی مبتنی بر اقناع جمعی، اگر اهداف و برنامه‌های صحیح و مشروع داشته باشد، عقل و دین را در رفتار اجتماعی انسان‌ها حاکم و نهادینه خواهد کرد و تولید قدرت اجتماعی را در مسیر صحیح و در جهت منافع دنیوی و اخروی بشریت قرار خواهد داد. نتیجه این سازماندهی با برنامه صحیح، تربیت انسان‌هایی «صلح»، «باسواد»، «عاقل» و «متدین» خواهد بود و روشن است که ایجاد سازمانی با استفاده از منابع انسانی مزبور، نتایج درخشانی در تولید قدرت نافع و سودمند اجتماعی خواهد داشت.^۵

۴. منافع ضروری همگانی

در هر جامعه‌ای منافع حیاتی و همگانی برای عموم انسان‌ها قابل تصویر است که به نوعی باید حفظ گردیده و پاس داشته شوند. این منافع، اموری‌اند که با اصل حیات و زندگانی جمعی انسان‌ها سروکار دارند و بدون آنها ادامه زندگی اجتماعی ممکن نیست. برای حفظ و استمرار و دفاع از این منافع، قدرت جمعی‌ای لازم است که معمولاً بدون حداقل سازماندهی لازم شکل نمی‌گیرد. امنیت جانی فردی و اجتماعی و مصون بون از تهاجم ناگهانی دیگران، از جمله منافع حیاتی و همگانی‌اند که برای ایجاد و حفظ آن تولید قدرتی سازمانی و پایدار لازم است.^۶

سازوکارهای غیرساختاری افزایش و کارآمدی قدرت

سازوکارهای غیرساختاری به جای استفاده از سازماندهی تشکیلاتی، از بسیج عمومی و فراخوان

۱. النساء: ۷۴ «فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاه الدنیا بالآخره و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل أو یغلب فسوف نؤتیه أجرأ عظیماً»

۲. رک: قرائتی ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۲۸.

۳. ببینید: اعراف: ۱۱۹ و انفال: ۳۶. مؤلفه‌ها، منابع و عناصر قدرت سیاسی در اسلام

۴. «لا یتلو علیهم آیا تهم و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (جمعه: ۲)

۵. سید عباس، نبوی، فلسفه قدرت، ص. ۱۸۰

۶. عباس، نبوی، همان، ص ۱۸۰.

توده‌ای بهره می‌برند و با دعوت عمومی از همه نیروهای ممکن و ایجاد اجتماعی وسیع و فراگیر از آنها، منابع انسانی مورد نیاز خود را تأمین می‌کنند. اگرچه چنین تجمع‌های فراگیر را اصطلاحاً سازمان نمی‌نامند، اما با ملاحظه اینکه این تجمع‌ها عموماً ساختارپذیر نیستند، با اندکی مسامحه گاهی با عنوان «سازماندهی توده وار» و یا «سازماندهی عمومی و مردمی» معرفی می‌شوند. دیگر اینکه، «عامل محوری» یا همان ویژگی اجتماعی‌ای که عموم افراد بر گرد آن جمع می‌شوند، پایه و اساس این سازوکار را تشکیل می‌دهد. این عوامل، جوششی عمومی ایجاد می‌کند و منابع انسانی عمومی را خود به خود به هم پیوند داده و موجب ترکیب جمعی خودجوش می‌شود. در این روش‌ها، تا زمانی که «عامل محوری» دارای ارزش و اعتباری عمومی است، افزایش قدرت صورت می‌گیرد ولی به محض تضعیف شدن اعتبار عمومی عامل مزبور، تولید قدرت به ضعف گراییده و در نهایت متوقف خواهد شد.^۱

۱- اقتدار رهبری فرهمند

از سازکارهای غیرساختاری تولید قدرت، تجهیز و ترکیب منابع قدرت به‌دست رهبری مقتدر و واجد توانایی‌های استثنایی است رهبری فرهمنده،^۲ الگویی خاص از قدرت است که برای اولین بار توسط ماکس وبر مورد توجه و بررسی جامعه‌شناسانه قرار گرفت.^۱ در این الگو، محور تولید قدرت، همانا رهبری‌ای است که ویژگی‌های استثنایی و متعددش، وی را از دیگر متفکران و سیاستمداران جامعه ممتاز نموده است و همین ویژگی‌هاست که اقبال و توجه عمومی به آن رهبر را موجب می‌شود و حتی دانشمندان را به‌طور طبیعی به سوی جاذبه وی کشانده و تحت امر او قرار می‌دهد.

اگرچه نمونه‌هایی از رهبری فرهمند که در جامعه‌شناسی سیاسی غرب معرفی شده‌اند کسانی همچون هیتلر، لینن و استالین‌اند و پذیرش چنین نمونه‌هایی، شاید تا حدی مؤید تصادفی بودن علل و ریشه‌های فرهمندی باشد، اما این انگرش از توصیف فرهمندی اسلامی که همواره به صورت خطی پیوسته در امتداد تاریخ امت اسلامی وجود داشته است، عاجز است. خط پیوسته و متوالی از رهبران برجسته و ممتاز با ویژگی‌هایی استثنایی در تاریخ حیات امت اسلامی، نشان می‌دهد که در اسلام ریشه‌هایی قوی از رشد و تربیت متعالی وجود دارد که در نهایت، به رشد نمونه‌هایی از انسان‌های فرهمند منتهی می‌شود.

متون وحیانی اسلام، گویای این اصل تربیتی است که «دانش هدایت‌گر» نوری است که از

۱. همان، ص ۱۸۴

۲. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، بخش سوم، ص ۳۹۷

جانب خداوند بر انسان‌های خالص و پاک نیت و متوجه به خدا، تاییده می‌شود^۱ و شماری از انسان‌ها که پیش از تربیت‌های متوالی به مقام «تهذیب باطن» و «توجه الی الله» دست یابند، از این منبع لایزال الهی استفاده خواهند نمود.^۲ همچنین در تعابیر دیگری، «دانش هدایتگر» با عنوان «حکمت» معرفی شده و راه دریافت حکمت از جانب خداوند، کسب صلاحیت‌ها و شایستگی‌های لازم برای رسیدن به خلوص و قربا الهی بیان گردیده است.^۳

بدین ترتیب، فرهنگ دینی نه تنها امری احتمالی و تصادفی نخواهد بود، بلکه مسیری طولانی در تربیت اسلامی است که با طی کردن مراحل آن، خط پیوسته «رهبران فرهنگ» در میان امت اسلامی همواره پایدار خواهد ماند، آن چنان که از گذشته دور نیز این چنین بوده است. رهبر فرهنگ اسلامی، از یک سو بر منابع طبیعی و انسانی قدرت تکیه می‌کند و از سوی دیگر، دستی توانمند در تکیه بر قدرت ماورای طبیعی دارد و بدین ترتیب، می‌تواند بسیار فراتر از آنچه تصور می‌رود، به تجهیز و ترکیب منابع قدرت دست بزند.^۱ این امر موجب می‌شود که توانمندی‌های رهبر فرهنگ اسلامی، شگفت‌آورتر و تصمیمات و راهبری‌های غیرمترقبه‌تر نمایان شود و تأثیراتش بر عرصه تحولات اجتماعی بشری، بسیار وسیع‌تر جلوه‌گر شود.

۲. الفت دینی

در دین اسلامی توصیه‌هایی روشن و مؤکد درباره وحدت مسلمانان و همبستگی و الفت اسلامی آنان شده است. در قرآن کریم آیات متعددی به این امر اشاره و در مواردی تصریح دارد. در آیه مشهور آل عمران،^۴ خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که همگی به «ریسمان الهی» چنگ بزنند و از تفرقه پرهیز کنند. نیز، این نکته به مردم مدینه یادآوری می‌گردد که چگونه قبل از پذیرش دین اسلام، دچار دشمنی و تفرقه شدید و آتش افروزی علیه یکدیگر بوده‌اند و به برکت اسلام، به انسجام و وحدت اجتماعی دست پیدا کرده‌اند.

در آیه دیگر، خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید که اگر همه آنچه در روی زمین است به کار می‌گرفتی، نمی‌توانستی همبستگی و الفتی را که به اراده خداوند و به برکت اسلام در میان مردم مسلمان ایجاد شده است، ایجاد کنی.^۵ همچنین در آیه مشهور فتح، بین پیروان و دشمنان پیامبر اسلام مرزبندی نموده و پیروان وی را «رحماء» یعنی دلسوزان و یاران یکدیگر نامیده و غضب و

۱. کھف آیه ۶۵

۲. این افراد در زبان قرآن کریم با عنوان راسخون در علم معرفی شده‌اند نساء ۱۶۲

۳. عباس، نبوی، همان، ۱۹۲

۴. و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا، آل عمران ۱۰۳

۵. و الف بین قلوبهم لو انفتحت ما فی الارض جميعا، انفال ۶۳

شدت را متوجه دشمنان پیامبر یعنی کافران می‌نماید.^۱ علاوه بر این تصریحات، به طور کلی «همبستگی اسلامی» از اموری است که در جای جای شریعت اسلام ملحوظ گردیده و در مناسک عبادی و اجتماعی نظیر نماز جماعت، نماز جمعه و حج و نیز در امور مالی دینی نظیر پرداخت خمس و زکات نمایان است.

مجموعه تأکیدات و توصیه‌های اعتقادی و مناسک و رفتارهای دینی در اسلام، موجد «الف و انس اجتماعی» در میان مسلمانان با درجه و رتبه‌ای بسیار قوی و محکم است، به طوری که با تعمیق ایمان اسلامی در میان مسلمانان، پیش بینی نمی‌شود که هیچ عامل بیگانه‌ای بتواند بر این انسجام اجتماعی غلبه نماید.

۴- ولایت دینی

از امتیازات مهم جوامع دینی نسبت به جوامع غیر دینی، برخورداری از عامل «هدایت و رهبری دینی» است که در زبان دینی و خصوصاً ادبیات سیاسی اسلام از آن به «ولایت اسلامی» تعبیر می‌شود. ادیان الهی، انسان را موجودی خود بسنده فرض نمی‌کنند و انتخاب عقاید و اراء شخص را قبل از هرگونه تزکیه و تعلیم و قبل از هدایت و راهبری اشخاص به سوی حقیقت، انتخابی صحیح و نتیجه بخش به‌شمار نمی‌آورند، بلکه انسان را همواره نیازمند راهنمایی و هدایت در اندیشه و عمل می‌دانند و انسان‌ها را به سوی پیامبران به‌عنوان حاملان وحی هدایتگر الهی، فرا می‌خوانند و پس از پیامبران، به‌طور طبیعی امر هدایت انسان‌ها را به حاملان متون وحیانی و اندیشه الهی پیامبران یعنی دانشمندان دینی وامی‌گذارند. از همین روست که قرآن کریم گمراهی و ضلالت امتهای قبل از اسلام را در رتبه اول، به دانشمندان دینی (مسیحیت و یهودیت) نسبت می‌دهد و آنان را اولین مقصر معرفی می‌کند.^۲

یکی از عوامل قدرت اطاعت زبردستان از امام جامعه است. خداوند یکی از صفات جبرئیل را علاوه بر قدرت مند بودن او مطاع بودن او می‌داند. جبرئیل نزد خدا دستور دهنده‌ای است، که ملائکه زبردستش دستوراتش را به‌کار می‌بندند.^۳ اطاعت حول محور ولایت، موجب وحدت و عدم تنازع است. و وحدت و یکپارچگی جامعه ایمانی موجب قدرت و تنازع موجب ضعف است و لذا خداوند از مؤمنین می‌خواهد که «همه با روح وحدت ایمانی پیرو فرمان خدا و رسول باشند و هرگز راه اختلاف و تنازع نپویند که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت آن‌ها نابود

۱. محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار و رحماء بینهم فتح ۲۹

۲. و قالو ربنا انا اطعنا سائنا و کبرالنا فاضلونا السیلا و گویمند: پروردگارا ما از رهبران و بزرگان خود اطاعت کردیم پس ایشان ما را به گمراهی کشاند احزاب ۶۷

۳. «إنه لقول رسول کریم. ذی قوه عند ذی العرش مکین. مطاع ثم آمین» (تکویر: ۱۹-۲۱)

خواهد شد. بلکه همه باید یک دل پایدا و صبور باشند که خدا همیشه با صابران است.^۱ به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای که قرآن برای «رهبری دینی» قائل شده است، اهمیت و استحکام قدرت غیرساختاری‌ای که توسط این رهبری تولید می‌شود، در مقایسه با رهبری دیگر ادیان و مذاهب، بسیار بالاتر و افزون‌تر است.^۱ علاوه بر اعتقاد عمومی مسلمانان که بر اساس ارشاد قرآنی، تبعیت از رهبران دینی (و در میان اهل سنت، حاکمان جوامع اسلامی) را به دنبال تبعیت از خدا و رسول او واجب می‌داند،^۲

بدین ترتیب، «ولایت دینی» از چنان جایگاه قوی و بلندمرتبه‌ای برخوردار می‌گردد که به صورت اصلی‌ترین محور جامعه اسلامی در می‌آید، و با «راهبری و هدایت مستمر»ی که نسبت به جامعه اسلامی خواهد داشت، همواره قادر خواهد بود، امواج پیاپی منابع انسانی را تجهیز نموده و به تولید قدرتی عظیم دست بزند. شایان ذکر است، آنچه قبل از تأسیس حاکمیت «ولایت فقیه» در جمهوری اسلامی ایران با عنوان مرجعیت شیعی وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد، بخش محدودی از گستره «ولایت فقیه» را شامل می‌رود، در حالی که الگوی فعلی «ولایت فقیه» تمامی عرصه‌های رفتاری اجتماعی را در بر می‌گیرد.

۶. ترغیب و مراقبت عمومی

هنگامی که دسته‌ای از عقاید و رفتارها به‌طور مستمر و در طول زمان‌های متوالی مورد تأیید قرار می‌گیرند، به‌عنوان امور نیک در فرهنگ یک جامعه جای می‌گیرند و نیز هنگامی که دسته‌ای از عقاید و رفتارها به همین صورت مورد طرد قرار می‌گیرند، در فرهنگ یک جامعه امور زشت و بد تلقی می‌شوند؛ در درازمدت، عقاید و رفتارهای پایدار معمولاً به‌صورت قوانین فرهنگی و نانوشته در افکار و رفتار آن جامعه در می‌آیند و ذهنیت و رفتار اجتماعی بخش وسیعی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، همچنان که در زندگی فروید خصوصی انسان‌ها هم تا آخرین لایه‌های ممکن نفوذ می‌کنند.

چنین وضعیتی موجب می‌شوند که رهبران و دانشمندان و نخبگان اجتماعی بتوانند با تکیه بر قوانین فرهنگی نانوشته، بخش وسیعی از افراد جامعه را منسجم کنند و با تجهیز و ترکیب منابع انسانی در دسترس یعنی همان بخش وسیع افراد جامعه که به قوانین مزبور در اندیشه و رفتار احترام می‌گذارند و عمل می‌کنند، به تولید قدرت اجتماعی اقدام نمایند.

افزون بر این، وجود دین اسلام به‌عنوان دینی فرهنگ ساز و با موازین قوی در زمینه هنجارها

۱. «و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ربکم و اصبروا ان الله مع الصابرين». (أنفال: ۶۴)

۲. یا ایها الذین امنوا اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم نساء ۵۹

و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی و گسترش موج اسلام خواهی در میان جوامع اسلامی و حتی دیگر جوامع انسانی، چشم انداز حرکت فرهنگی جهان را نه به سوی تسامح مطلق و نفی ترغیب و مراقبت عمومی بلکه به عکس، به سوی مرزبندی‌های مشخص‌تر فرهنگی نشان می‌دهد. این چشم‌انداز تا آنجا اهمیت یافته است که برخی نظریه‌پردازان، کانون نزاع‌های آینده جهان را، نزاع فرهنگی دانسته و نظریه وقوع جنگ تمدن‌ها و در نهایت با حذف تمدن‌های کوچک تر، جنگ دو تمدن اسلام و غرب (لیبرال) را مطرح نموده‌اند.^۱ اگرچه نظریه مزبور، جنگ فرهنگی بین دو تمدن اسلام و غرب را در افراطی‌ترین شکل آن مطرح می‌کند و به متفکران غرب هشدا می‌دهد که از هم اکنون به فکر آینده باشند، ولی با توجه به استحکام و استواری آموزه‌های اسلامی، پیش بینی نوعی تقابل فرهنگی جدی بین اسلام و غرب دور از واقعیت نیست.

پایداری و ثبات جدی فرهنگ اسلامی در زمینه هنجارها و ناهنجاری‌های انسانی و توجه بنیادین به اصل ترغیب و مراقبت عمومی، این فرهنگ را قادر می‌سازد که دائماً به تولید قدرت غیرساختاری وسیعی دست بزند و مبانی فرهنگ اسلامی را در عین پویایی‌اش، در طول زمان‌ها حفظ کند و رویکرد به هنجارها و طرد ناهنجارهای مطرح شده در آموزه‌های دینی را زنده نگاه دارد.

در دین اسلام، ترغیب و مراقبت عمومی با آموزه مهم و گویای «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی شده است. در قرآن کریم در آیات متعددی، امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک فریضه مهم دینی مطرح شده است. اهمیت این فرضیه به قدری است که در کنار «نماز» به‌عنوان مهم‌ترین فریضه اسلامی مکرراً ذکر گردیده و مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ در آیه‌ای دیگر، امر به معروف و نهی از منکر را در ردیف اوصاف خاص مؤمنان برجسته نظیر «عابد بودن»، «راکع بودن»، «ساجد بودن» قرار داده و پس از آن، ویژگی «حافظ حدود الهی بودن» را ذکر کرده است.^۳ این تقدم نیز می‌تواند گویای متوقف بودن حفظ حدود الهی بر انجام فرضیه امر به معروف و نهی از منکر باشد.

در مجموع، با در نظر گرفتن جایگاه ویژه و اهمیتی که ترغیب و مراقبت عمومی در دین اسلام دارد و با توجه به ثبات و پایداری مبانی فرهنگ اسلامی و فرهنگ‌سازی گسترده‌ای که آموزه‌های رفتاری اسلام دارد، امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند به‌صورت محوری قوی برای تولید قدرت غیرساختاری درآید و با گسترش دائمی آموزه‌های اسلامی و حفظ و حراست از آنها، افراد جامعه

^۱ ساموئل هانتینگتون، مقاله رویارویی تمدن‌ها، مجله اطلاعات اقتصادی - سیاسی، شماره ۶۹-۷۰

^۲ المومنون و المومنات بعضهم اولاء بعضهم یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر توبه ۷۱

^۳ همان درآین آیه، امر به معروف و نهی از منکر مقدم بر اقامه نماز و پرداخت زکات گردیده است.

اسلامی را به سوی انسجام فرهنگی هدایت نموده و امکان تجهیز و ترکیب منابع وسیع انسانی را فراهم آورد. در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی، ترغیب و مراقبت عمومی همواره ایجادکننده قدرت‌های بزرگ غیرساختاری با حضور و حمایت شعار وسیعی از مسلمانان بوده و پیوسته نقشی اصلاح‌گرانه، مبارزه جویانه و بلکه انقلاب ساز در حیات اجتماعی جوامع اسلامی ایفا کرده است. سرآغاز این خیزش مستمر تاریخی برای تولید قدرت غیرساختاری، بدون شک قیام امام حسین(ع) در سال ۶۱ هجری قمری است.

۷. دفع مخاطرات همگانی

تاریخ جوامع بشری نشان می‌دهد که دفع «مخاطرات همگانی» و از بین بردن تهدیداتی که حیات عمومی افراد به تزلزل و ناامنی می‌کشاند، موجب شده است که انسان‌ها برای تأمین امنیت خود تدابیری بیندیشند و راه‌هایی را در پیش گیرند. برای این منظور، در جوامع قدیم انسان‌ها چاره‌ای نداشتند به جز اینکه به صورت جمع‌های کوچک و بزرگ از خویشاوندان نزدیک و دور و اهالی یک شهر، به نوعی همکاری و مشارکت عمومی دست بزنند و با تأمین بخشی از نیازهای انسانی و تدارکاتی، به تأمین امنیت عمومی کمک کنند. در قرآن کریم نیز آمادگی نظامی و کسب هر نوع تجهیزاتی که موجب تقویت نظام دینی و ترس وحشت مستکبران و عامل بازدارنده‌ای در برابر زیاده خواهی‌های آن است مورد تأکید قرار گرفته است.^۱

قرآن کریم، عموم مسلمانان را مکلف به تلاشی دسته جمعی برای دفع مخاطرات احتمالی نسبت به جامعه اسلامی می‌گرداند و به مسلمانان می‌آموزد که باید هر کس به قدر توانایی شخصی خود، به تولید قدرت جمعی‌ای یاری رساند که به فرایند قدرت بزرگ عمومی منجر شود و بدین وسیله، دشمنان دین و جامعه اسلامی و دشمنان ناشناخته احتمالی، از تجاوز و هجوم به مسلمانان همواره منصرف گردند. این آموزه، علاوه بر ایجاد هوشیاری و دقت نسبت به توانایی‌های جامعه اسلامی و دشمنان جدی و احتمالی آن، عموم مسلمانان را در روندی طبیعی به مشارکت برای تولید قدرت غیرساختاری فرا می‌خواند و موجب دفع مخاطرات همگانی نسبت به دین و جامعه اسلامی می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی و کالبدشکافی قدرت سیاسی در قرآن کریم و منابع و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده قدرت

۱. «و أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ.» (انفال، ۶۰)

سیاسی نشان می‌دهد که هر یک از منابع پیش گفته، چنان نیست که به وسیله هر روشی قابل تجهیز و ترکیب در روند تولید و افزایش قدرت باشند، بلکه برخی از سازکارها با برخی از منابع تناسب بسیار نزدیک‌تری دارند. این نکته در افزایش و کارآمدی قدرت سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردار است منابعی نظیر فرهنگ و باورهای دینی و امدادهای ماورائی طبیعی را نمی‌توان صرفاً در قالب‌های ساختاری تولید قدرت محدود نمود و در حدی شایسته و در خور به کار گرفت زیرا این منابع، در حصار ساختارهای دیوانسالارانه به سرعت تضعیف می‌شوند و بلکه از دست می‌روند. این منابع را بیش از همه با تکیه بر سازکارهای غیرساختاری می‌توان تجهیز و ترکیب نمود و در افزایش قدرت به کار بست

قرآن کریم با تکیه بر حیات مادی و معنوی انسان‌ها، برای هر دو سازکارهای ساختاری و غیر ساختاری به صورت توأمان و در کنار یکدیگر اهمیت قائل است و سهم هر یک را در افزایش و کارآمدی قدرت محفوظ می‌دارد چراکه بدون قدرت فراگیر عمومی، ساختارها کارایی و بازدهی مطلوب را نخواهند داشت. تقریباً تمامی روشهای غیر ساختاری در قالب آموزه های قرآنی سازکارهایی صحیح، کاربردی و جدی پیدا می‌کند در جامعه اسلامی، سمبلها و نمادهای عمومی نظیر وطن و امت اسلامی و زبان و خط قرآنی می‌تواند باعث افزایش قدرت گردد همچنین اقتدار و فرهنگداری رهبری دینی، الفت دینی، ولایت دینی، اقتدار متدینان متخصص و دانشمندان مراقبت عمومی بر محور قرآن و دفع مخاطرات همگانی در بستر هویت اسلامی جامعه همه و همه می‌توانند محورها و سازکارهایی هم زمان و همگام در افزایش و کارآمدی قدرت سیاسی باشند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آقا مهدوی، غلامرضا، ۱۳۹۱، قدرت در قرآن، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) تهران.
۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴. نبوی، سید عباس، ۱۳۷۹، فلسفه قدرت، سمت، تهران.
۵. کلانتری، ابراهیم، ۱۳۸۲، قرآن و پاسخگویی به نیازهای زمان، قم نشر معارف.
۶. کلانتری، ابراهیم، ۱۳۹۳، ولایت فقیه، پرسشها و پاسخها، معارف، قم
۷. کلینی محمد ابن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷، حدیث ۱.

سازوکارهای افزایش قدرت سیاسی و کارآمدی آن از منظر قرآن کریم □ ۲۵۱

۸. راسل، برتراند، ۱۳۶۸، قدرت، ترجمه نجف دریابندی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۹. موریس، دورژه، ۱۳۸۴، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، امیرکبیر، ج هفتم.
۱۰. افتخاری اصغر، کالبد شکافی دولت دینی مقام و معنای دولت در قرآن کریم
۱۱. کوشکی، محمد صادق، ۱۳۹۳، جستارهایی در مبانی سیاست مطلوب در قرآن کریم، قم معارف.
۱۲. سیره ابن هشام، ۱۳۷۴، ج ۲، سیره نبوی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۷۴. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه منوچهری، ترابی نژاد، عماد زاده، تهران، انتشارات مولی.
۱۳. ساموئل هانتینگتون، مقاله رویارویی تمدنها، مجله اطلاعات اقتصادی - سیاسی، شماره ۶۹-۷۰.

14. Brooker, paul, Non -Democratic Regimes. London: St Martin, 2000.